

قرار ساعت هشت

با الهام از فراز ۱۳ از دعای ۳۱ صحیفه سجاده

الهی! روشن نگهدار چراغ فروزان این خانه را از نقست؛ همان چراغی که با کلمات روشن وحی افروختی و در راه پرافراستی که گم نشود گامهایمان از اشارهات. بارخدا! چنان که من لب گشودم به نام روشن تو، تو نیز روشن کن جان مرا از نور ایمان و رسوایی و عریانیام را پیراهن باش در چشم روزگار چنان که جان مرا پنهان کردی از شعله‌های خشم. آمین یارب العالمین...

عمو دکترها برای بچه‌های بیمار شادی می‌آورند

بگوقند حالا بخند!

ملیحه محمودخواه

روی چهره‌هایشان ماسک زده‌اند و دماغ فرمزشان از دور داد می‌زند که نقاب یک دلگنگ را دارند. شکلک درمی‌آورند و لب‌های خندان دلگنگ‌ها برای همیشه باز است و خنده را روی لب هر بیننده‌ای می‌آورد، اما هیچ‌کس نمی‌داند که پشت این نقاب، دو دلگنگ لحظه‌به‌لحظه اشک می‌ریزند و گریه می‌کنند. آن‌ها فقط یک آرزو دارند و آن هم اینکه لبخندی را روی لب بچه‌ها بنشانند و امید از دست رفته‌شان را به آن‌ها برگردانند.

همه به آن‌ها می‌گویند «دکتر»، اما تخصصشان با همه دکترها فرق دارد و روش درمانشان هم متفاوت است. می‌دانید تخصص آن‌ها چیست؟ تخصص آن‌ها نشان دادن لبخند به روی چهره بچه‌هایی است که با بیماری مهلک سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ بچه‌هایی که بعضی‌هایشان لبخند زدن را فراموش کرده‌اند و امیدشان را از دست داده‌اند.

در بسته خبری بخوانید

اشک می‌ریزیم تا آتش پلاسکو خاموش شود



مدرسسه شعر «هشت»

عجب مبالغه‌ای چه غلویی چه اغراقی...!

آزاده‌ای در بند

با گذشت روزها از حکم آزادی شیخ زکاک، او هنوز در زندان است

خنده بر هر درد بی‌درمان دواست

تخصص آن‌ها این است که لبخند را به لبان اسماء ۸ ساله بیاورند که بزشتگان از درمانش ناامید شده‌اند و به خانه برگشته، اما سکوت کرده است؛ سکوتی محض که خانه را به جهنم پدر و مادر تبدیل کرده است. هر روز صدای بازی و خنده او در راهرو می‌پیچد و مادر گاهی از این همه شیطنت خسته می‌شود، اما با سکوت دختر انگار همه بار دنیا روی دوش مادر گذاشته شد. آن‌ها تخصصشان همین بود تا قفل سکوتی را که روی لب دختر بود، باز کنند و لبخند را برای چند لحظه هم که شده، روی لب‌های او بنشانند.

آرامش برای بچه‌ها

حسین و ایمان دو هنرمند هستند که از ۶ سال پیش یک گروه هنری و تئاتری به نام آرامش در ماهشهر به راه انداختند. تئاترهای طنز آن‌ها در آنجا خیلی گل کرده بود. برنامه‌هایشان را از خانه سالمندان آغاز کردند و بعد تصمیم گرفتند این برنامه‌های شاد را برای کودکان بی‌سرپرست و بیمار هم اجرا کنند تا خنده را به لب آن‌ها بنشانند و از همان‌زمان این دکترهای خنده معروف شدند. برنامه‌شان این است که لباس پزشکی می‌پوشند و نقاب دلگنگ هم می‌زنند و به بیمارستان‌هایی می‌روند که بچه‌های بیمار در آنجا بستری هستند؛ بچه‌هایی که به بیماری‌های سخت مبتلا هستند و درد و رنج باعث شده خنده را فراموش کنند، کودکانی که به دلیل شیمی‌درمانی یا پرتودرمانی ضعیف شده و لب به غذا نمی‌زنند. اما آن‌ها کارشان را بلدند، آنقدر شوخی می‌کنند و آنقدر بازی می‌کنند تا صدای خنده کودک بیمار به هوا می‌رود.

آن وقت است که زیر نقاب، اشک‌هایشان را پاک می‌کنند و وقتی مطمئن شدند که او غذايش را با آرامش می‌خورد و خوشحال است، از اتاق بیرون می‌روند.

دخترک بی آرزو

اسماء تومور مغزی دارد و به همین دلیل مدتی در بیمارستان بستری بود. وقتی در بیمارستان بود، چندبار با عمودکترها شعر خوانده بود و بازی کرده بود، اما وقتی بزشتگان از درمان او ناامید شدند، به پدر و مادرش گفتند او را به خانه ببرند. او دیگر آرزویی نداشت و نقاشی نمی‌کشید. نمی‌خندید و جز چند کلمه حرفی نمی‌زد. اما مگر می‌شد آرزو نداشته باشد؟ مگر می‌شد امید یک کودک از بین برود؟ باید کاری می‌کردند، باید او می‌خندید تا زندگی دوباره به او بخندد.

آخرین لبخند

آن روز اسما خرید. شاد شد. و برای یک دقیقه در دهانش را فراموش کرد. اظهر امید در ریش جوانه زد. به همه قول داد که تسلیم این تومور بدخیم نشود و بصورتک اشک را بهرست بیارزد و به عموها قول داد که به دیران دستايش در بیمارستان برورد. او دوباره متولد شد و خندید. شاید این آخرین لبخندک است که از چهره اسما در یادها می‌ماند.

انتظار برای دیدن عمودکترها

بچه‌هایی که در بیمارستان بستری هستند، هر روز انتظار آن‌ها را می‌کشند. بچه‌هایی که مدت‌هاست با درد خو کرده‌اند، با رنگ پریده و درحالی‌که سرم‌های دارویی بر بازوهای کوچکشان سرعشان را کم می‌کنند، خودشان را به سالی می‌رسانند که قرار است عمودکترها آنجا برنامه اجرا کنند. آن‌ها ساعتی می‌خندند و یادشان می‌رود که درد دارند. یادشان می‌رود که موه‌های سرشان ریخته است و یادشان می‌رود که سرطان در همه تنشان رخنه کرده است.

تولد اسماء

خانه اسما شلوغ بود. فامیل‌هایشان جمع شده بودند تا برای او تولد بگیرند، اما او از دیدن هیچ کادویی خوشحال نمی‌شد. از دیدن هیچ لباسی ذوق‌زده نمی‌شد و هیچ عروسکی را دوست نداشت. عمودکترها رسیدند. آن‌ها می‌خواستند او بخندد و امیدوار باشد. «خونه مادربزرگه» اولین شعری بود که خواندند. اسماء سکوتش را شکست و همراه با آن‌ها شعر خواند. صدای آهنگ که تمام شد، در گوش عمودکتر گفت: «من دیکه خوب نمی‌شم». او سکوتش را شکسته بود، اما با این حرف قلب عمودکترها هم شکست و تنها نقاب بودند که نمی‌گذاشتند اسماء اشک عمودکترها را ببیند.

یک مأموریت سخت

امیدوار کردن بچه‌هایی که بعضی از آن‌ها امید بهبودشان را از دست داده‌اند، خیلی سخت است. اما آن‌ها کودک‌اند و قلبشان صاف و بی‌ریاست. ایمان و حسین همه تلاششان را انجام می‌دهند تا شاید بتوانند کورسوی امیدی در دل این بچه‌ها ایجاد کنند و اجازه ندهند ناامیدی در دلشان رخنه کند. بعد از هر برنامه، آن‌ها کلی غصه می‌خورند و برای سلامتی بچه‌ها دعا می‌کنند. اما آن‌ها هم ناامید نمی‌شوند و بعد از هر برنامه خودشان را برای تدارک برنامه‌ای شادتر برای بچه‌ها آماده می‌کنند.

معرفی عجیب‌ترین تنبیه‌هایی که بازی‌سازان برای گیمرهای خطاکارشان تدارک دیدند

میزد ترس





این روزها حال و هوای کشور ما در شوک ماجرای فرور یختن ساختمان پلاسکو است و هر کسی سعی می کند به نوعی با آتش نشانان کشورمان هم دردی کند. امروز دو خبر ویژه در این مورد داریم: یکی نامه دانش آموزان شین آبادی است و دیگری هم مربوط به پیشنهاد شادی نکردن در زمین فوتبال بعد از بازی های لیگ این هفته است. با ما همراه باشید.



آتش می ریزیم تا آتش پلاسکو خاموش شود

خیلی از حوادث برای همیشه در خاطره مردم می ماند و هیچ وقت از یاد مردم بیرون نمی روند؛ مثل حادثه آتش سوزی که در مدرسه شین آباد رخ داد و چند دختر دانش آموز در آن سوختند. حادثه ساختمان پلاسکو نیز از همان خبرهای دردآور است که برای همیشه در ذهن مردم باقی می ماند. حالا دانش آموزان شین آبادی نامه ای برای آتش نشانان ساختمان پلاسکو نوشته اند: «ما با انفجار یک بخاری نفتی سرکلاس سوختیم و چهارسال است لحظه به لحظه درد می کشیم. شما با انفجار قدیمی ترین ساختمان در تهران سوختید و زیر آوار ماندید. ما سوختیم، دم زدیم و بزرگ شدیم، شما سوختید، دم نزدید و زیر آوار دفن شدید. کاپوس چهارساله ما همان کلاس درس است و کاپوس خانواده های شما پلاسکو.

ساختمانی که جایی می شود برای نبودنتان؛ که هر جمعه با فاتحه ای نبودنتان را اشک بریزیم. ما دختران شین آبادیم، که هنوز هم بعد از چهارسال برای «ساریا» و «سیرا» عزاداریم و با اشک هایمان روی خورشید را کم کرده ایم. ما همدرد شمایم و لحظه به لحظه درد زیر آوار ماندنتان را اشک می ریزیم. اشک می ریزیم تا آتش پلاسکو خاموش شود و دل خانواده تان شاید آرام از لبخند ابدیتان.»



پلاسکو

ایرنا

ایده مادر و پسر برای کمک به نیازمندان محله شان!



یک مادر و پسر اهل شهر ویچیتا یک حرکت جالب انجام داده اند و آن هم اینکه سال هاست یک کتابخانه کوچک رایگان را مقابل خانه شان گذاشته اند تا افرادی که دوست دارند کتاب بخوانند و به آن دسترسی ندارند، بتوانند از آن استفاده کنند. اما اهالی از آن فراتر رفته اند و در این جعبه کتاب، مواد غذایی، مسواک، وسایل بهداشتی و پتوهای قابل حمل می گذارند تا افرادی که به آن نیاز دارند، از آن ها استفاده کنند.

این جعبه قرمز و در مقابل خانه دارد. مردم معتقدند که این جعبه باعث اتحاد افراد محل شده است. ویچیتا شهری است در ایالت کانزاس در کشور آمریکا.

جعبه جادو

ایسنا

به یاد آتش نشانان شادی نکنید



مسابقات لیگ برتر در حالی در حال برگزاری است که همه جامعه در شوک ماجرای ریزش ساختمان پلاسکو هستند و از این ماجرا ناراحتند. به همین دلیل یکی از روزنامه های ورزشی پیشنهاد داده در هنگام بازی های این هفته و زدن گل، نه بازیکنان خوشحالی کنند و نه تماشاگران جیغ و فریاد کنند، تا این طور به آتش نشانان فداکار ادای احترام بشود. خیلی از بازیکنان فوتبال این پیشنهاد را پذیرفته اند و قرار است این کار را انجام دهند. دور روز پیش هم که بهترین بازیکنان کشتی انتخاب شدند، نفرات اول با پوشیدن لباس آتش نشانان روی سکو رفتند و این طور یاد آن ها را گرمی داشتند.

یادشان گرمی

ایسنا

جریمه سیگاری های متخلف در روسیه!

هر کشوری برای آنکه مردمش سیگار نکشند، قوانین یا تشویق هایی تصویب می کند تا بهانه ای شود که آن ها کمتر به طرف سیگار بروند. مثلاً در ترکیه به دانشجویانی که سیگارشان را ترک کنند، در دانشگاه غذای مجانی می دهند، اما در روسیه برای سیگاری ها جریمه گذاشته اند، آن هم چه جریمه سنگینی!

در آنجا افرادی که در مکان های عمومی مثل اتوبوس، مترو و رستوران ها سیگار بکشند، جریمه های سنگین می شوند. این جریمه ها انقدر زیاد است که اگر در اماکن عمومی چرخ بزنید، یک نفر را نمی بینید که سیگار بکشد؛ زیرا اگر بخواهد این کار را انجام دهد، باید برای پرداخت جریمه، چندسالی لب به سیگار نزند تا پول آن را جمع کند و جریمه اش را بپردازد.

سیگار مرگ تدریجی



پانا

نجات جان یک خانواده توسط مدیر مدرسه

این روزها فضای فداکاری در کشور حاکم است. فرقی نمی کند آتش نشان باشی یا یک معلم. یک معلم هم می تواند ناجی باشد، مثل اتفاقی که در مدرسه شهید خلیل زاده روستای «قره جهوران سفلی» در شهرستان چالدران آذربایجان غربی رخ داد. ماجرا از این قرار بود که یکی از خانه های روستا آتش می گیرد و پنج نفر از اهالی خانه در آنجا گرفتار می شوند.

مدیر مدرسه که متوجه دود می شود، کپسول آتش نشانی مدرسه را برمی دارد و خودش را به آنجا می رساند و آتش را خاموش می کند و با بستن گاز از فاجعه بعدی جلوگیری می کند. این روستا در شمالی ترین نقطه آذربایجان غربی قرار دارد و ۱۰۰ دانش آموز در مدرسه این روستا درس می خوانند.

معلم فداکار

مهر

رمز حلقه های افسانه ای در مراتع آفریقا و استرالیا کشف شد

ما که به آفریقا و استرالیا سفر نکرده ایم، اما آن ها که به این کشورها رفته اند می گویند در دل صحراها و دشت هایی که پر از گیاهان بیابانی است، لکه هایی بدون گیاه وجود دارند که وسط این صحراها مثل کچلی دیده می شوند. این لکه ها خیلی برای دانشمندان پرسش بود و به تازگی فهمیده اند که موربانه ها دسته ای به قسمتی از این گیاهان بیابانی حمله می کنند و برای آنکه هوا به لانه هایشان که زیر آن قسمت ها وجود دارد برسد، آن ها را از بین می برند. به این حلقه های بی آب و علف، حلقه های افسانه ای می گویند. مردم قبیله های آفریقایی معتقدند که آتش دهان اژدها بر روی گیاهان آنجا خورده و آن ها را نابود کرده است.

چه کشف جالبی



معرفی عجیب تر

کسری کریمی طار | تهیه بازی های کپی و کرک شد. آن در نظر گرفته می شود؛ از جریمه های مالی سنگین بازی های بازی سازان بیچاره را پابرت می کنند. چندسال است - پناه برده اند. نکته جالب اما این است که بعضی برای گیرهای خطا کار تدارک می بینند. در ادامه مطلب با



شاه

Prince of Persia

بازی «شاهزاده ایرانی» ساختار شکن ترین عنوان بازی است که «کشت» شدن را پایه گذاری کرد. ۱۹۸۹ در اوایل بازی باید می رفتید که در آن د... مختلفی برای تست کردن داشت. بازی در همان مو... شما را راهنمایی می کرد تا رمز مورد نظر را تایپ کنید. اگر رمز را اشتباه می زدید، در اتاق گیر می کردید و در صورت داشتن یک اصلی هم به راحتی در بازی پیشروی می کردید. فراموش هم نکنید که در آن هنگام افراد بسیار کمی در سراسر دنیا از نعمت اینترنت برخوردار بودند و خیلی ها حتی تصویری از این فناوری ندانستند. پس عملارهایی برای حل کردن این معما وجود نداشت.



سفر بی سفر



Dragon Quest 5

شرکت ژاپنی اسکوئرنیکس از قدیم به مبارزه پنهان با کپی های خطا کار مشهور بوده و به عمد در چندین بازی اش تله های عجیب قرار داده است. یکی از این عناوین، شماره پنجم سری بازی «دراگون کوانتس» بود. در همان ابتدای بازی باید کشتی خود را بررسی کرده و با خدمه آن صحبت کنید. در ادامه هم راهی سفری دور و دراز می شوید؛ هر چند داستان برای کاربران کپی کار متفاوت است. در صورتی که کرک بازی خوب کار نکند، کاربر برای همیشه در ساحل گیر افتاده و باید قید سفر کردن را میزد؛ حداقل تا زمانی که یک کرک خوب را جایگزین کرک قدیمی خود کند.

مدرسه شعر «هشت»

عجب مبالغه ای چه غلویی چه اغرانی...!

شعر کبریا که در آن یک تکلیف زبار بر چشم بوز، مضمونی من شوز و صم...
مطابق با من معصوم که شعر...
رستا از چه کلمات استفاده کرده است...
تکلیف های ما برای ما مط...

مبالغه

مبالغه همان طور که گفتیم یک چیز. مبالغه دقیقاً مثل یک نفر ذره بین بگذاریم این بزرگنمایی این است روزمره فرق کند، و گرنه نمی شود. یادتان باشد آن بزرگنمایی یک چیز است و هم عملی ممکن است آن نادر است؛ مثلاً می خواهید با مبالغه بگوییم، برای قشنگ داستان حضرت یوسف اس در دوری ات انقدر گریه کرده که یعقوب چشممان نابینا شد برگرده از چاه زمان بیرون بیاید و باز چون گلی کنار من شکوفه بده...
خب همان طور که می دوری کسی گریه اما این اتفاق نمی یعقوب که در کرد که چشممان با با همان مفه بیت کلاسیک بگوییم تو نباشی غم فقط در آنقدر دنبال تو ممکن برود این و ش



کپسول فوتبال

پلت فرم (فضای اجرای بازی): اندروید
سازنده: ماجیا گیمز

در این بازی می توانید تیم خود را انتخاب کرده و پس از انتخاب ترکیب، وارد بازی شوید. در ادامه و در صورت موفقیت می توانید مشهورترین مربی لیگ نام بگیرید. استفاده از استراتژی مناسب و تاکتیک برای رسیدن به گل، از اصول ابتدایی این بازی به شمار می آید. در «کپسول فوتبال» همچنین می توانید با اسپانسرها قرارداد بسته و استعدادهای جوان را شکوفا کنید. از جمله ویژگی های این بازی می توان به وجود ۱۰ لیگ متفاوت، رده بندی تیم از منظر شهرت و سیستم ساختمان سازی برای محیط ورزشگاه و اطراف آن اشاره کرد.

عبور از گذرگاه

پلت فرم (فضای اجرای بازی): اندروید
سازنده: شیوا پرداز کرمان

در بازی «عبور از گذرگاه» موظفید خودتان را به خط پایان برسانید، اما سر راهتان دشمنان زیادی قرار خواهند گرفت؛ دشمنانی که جاده را در اختیار داشته و با خمپاره، تانک و هلیکوپتر مقابل شما صف آرای می کنند. گرافیک این بازی فوق العاده نیست، اما برای عنوانی ایرانی قابل قبول است. برای کنترل ماشین هر دو حالت سنسور و استفاده از کلید وجود دارد که گیمر بنا به سلیقه خودش آن را انتخاب خواهد کرد. بعد از هر بار بازی کردن، رکورد شما به صورت آنلاین ثبت می شود و از این طریق می توانید با دیگر کاربران به رقابت بپردازید.

سیمرغ

پلت فرم (فضای اجرای بازی): اندروید
سازنده: پارسیان

سیمرغ یک بازی فکری ادبی و جذاب است که گلچینی از شعرهای شاعران عارف و معروفی چون مولوی، عطار، حافظ، سعدی، فردوسی، خیام، باباطاهر... در آن وجود دارد. در واقع سیمرغ تنها یک بازی با تعداد زیادی مرحله نیست، بلکه توصیفگر باغی است که بزرگان شعر ایران در آن قدم می زنند و از آن باغ پیشکش هایی را برای ما به ارمغان می آورند و این بازی رابطی است برای عرضه این هدایای ارزشمند. در این بازی، می بایست در هر مرحله کلمات بهم ریخته از اشعار را در مکان مناسب خود قرار دهید تا شعری از اشعار بزرگان ساخته شود. برای نمایش گرافیک بازی در هر دستگاهی بهینه سازی لازم انجام شده است.



خطرناک تر از اژدها

Spyro The Dragon

«اسپیرو» یکی از مشهورترین بازی های پلتفرمر پلی استیشن یک بود که در دوران این کنسول به محبوبیت فراوانی رسید. «استودیو اینسوننیاک» برای جدال با کاربران کیبی کار دست به یک طراحی جداگانه زد؛ طوری که نسخه کیبی بازی هم پر شده بود از تله های مختلف. در این نسخه حتی بسیاری از آیتم های ضروری بازی پاک شده بودند تا کاربران نتوانند اسپیرو را به پایان برسانند. جالب اینکه این تله ها در تمامی بازی وجود داشتند؛ از خود گیم پلی گرفته تا حتی صفحه انتخاب زبان که همگی آن ها می توانستند اعصاب گیمر را خرد کنند تا متعاقباً او هم عطای بازی را به لقایش ببخشد.

مزد ترس

با به اصلاح پایرت شده، شاید برای ما چندان عجیب نباشد، اما در بسیاری از کشورها به واسطه قانون کی ریایت، مجازات های سخت و سستی برای ن گرفته تا حتی چندماه زندان. با این حال در بخش نرم افزار و به خصوص بازی ها، حتی بسیاری از کاربران خارجی هم اهمیتی به قوانین ن داده و باز هم می شود که ناشران بازی برای جلوگیری از چنین فعالیت هایی به کرک های سخت و سخت، DRM و قفل مشهور دنوو - که کرک کردن آن بسیار سخت بازی سازان با اینکه نمی خواهند اثرشان بی اجازه کیبی شود، اما اعتقادی هم به قفل های نرم افزاری این چنینی ندارند و خودشان برنامه تنبیهی مفصلی از بازی از عجیب ترین تنبیه های بازی سازان برای گیمرهای کیبی کار آشنا می شوید.

ترفند شوالیه تاریکی

Batman: Arkham Asylum

بازی «بتمن: تیمارستان آرکهام» از منظر بسیاری از منتقدان بهترین نسخه بازی این ابرقهرمان کاغذی است. با توجه به استقبال گسترده از عنوان مذکور مشخص بود که سازندگان به راحتی با داستان کرک شدن آن کنار نمی آیند. این گونه شد که اعضای استودیو راکستادی برای کاربران خلافکار یک مانع صعب العبور قرار دادند. برای این بخش کاربران باید از قلاب مخصوص بتمن استفاده می کردند، اما اگر نسخه غیر اصلی بود، قلاب بتمن هم از کار می افتاد. جالب اینکه یکی از کاربران از سازندگان این سؤال را مطرح کرده بود و سازندگان در جواب نوشته بودند: «این مشکل بدان معناست که شما نسخه غیرقانونی بازی را استفاده می کنید».

مزد مکار

Prince of Persia: The Two Thrones

یکی از بین تاریخ «ن ادونچر» طی نسخه به اتاقی باروهای ن وجود قع د



پس وقتی بتوانیم بپذیریم
و بپریم خیلین سخت
با شد، اغراق اتفاق
آشاده است

آستین ها را بالا بزنیم

خب نوبتی هم باشد، نوبت این است که آستین ها را بالا بزنیم و یک شعر بگوییم که در آن مبالغه یا اغراق یا غلو باشد. قبل از اینکه شعر را بنویسیم یک نکته را به شما دوستان خوبم بگویم؛ لازم نیست در یک شعر چندین بار مبالغه یا اغراق و غلو کنید، سعی کنید این آرایه ها را به جا و به موقع استفاده کنید، وگرنه شعر زیبایی اش را از دست می دهد. شعری که در آن یک تکنیک زیاد به چشم بخورد، مصنوعی می شود و همه مخاطب ها می فهمند که شاعر دقیقاً از چه تکنیکی استفاده کرده است. قشنگ تر آن است که تکنیک های ما برای مخاطب لو نروند.

حالا می خواهیم با هم یک شعر در مورد زمستان بگوییم و در آن مبالغه کنیم:
هوا سرد است، همچون زمهریر است
ولیکن آسمان همچون حریر است
زمستان آمد و مرگ درختان
زمستان آمد و سرما و بوران
و موی کودک همسایه ما
سفید و پیر شد هم رنگ بابا
اگرچه حوض ما یخ در بهشت است
برای ماهی ما زندگی هست
اگرچه پانزده متر آمده برف
به کوهی پیل تن پهلوزده برف
خب در این شعر، جاهایی اغراق و غلو شده است؛ مثلاً اینکه زمستان مثل زمهریر سرد باشد غلو است. زمهریر جهنم یخ است و هیچ وقت زمستان نمی تواند به آن اندازه سرد باشد، و در بیت آخر هم پانزده متر برف آمدن اغراق است. شاید بتوان باورش کرد که جایی پانزده متر برف بیارد، اما باورش بسیار سخت است. ولی اینکه در مصراع آخر گفتیم به کوه پهلوزده برف، یعنی هم اندازه یک کوه است، غلو شده چون چنین چیزی ممکن نیست.
امیدوارم از مدرسه شعر هفت این هفته لذت برده باشید. تا جلسه بعد خدانگهدار!



غلو

غلو هم مثل مبالغه و اغراق است، اما یک تفاوت مهم با آن ها دارد؛ در مبالغه و اغراق عقل ما می گفت که این اتفاق ها ممکن است بیفتد، اما اتفاق هایی که غلو می شوند، اصلاً عاقلانه نیستند و محال است که اتفاق بیفتند؛ درست مثل بعضی از فیلم ها که می بینیم یک نفر در یک صحنه از آن فیلم از یک کوه به یک کوه دیگر می پردا مگر آدم می تواند این همه بپرد؟ ممکن نیست.

برای غلو، شعر قبل را مثال می زنم که در آن می خواستیم قهرمان وطنی باشیم؛ لشکری را به تنهایی شکست دادم تا آرش کشورم باشم
لشکری را شکست دادم تا بعد از مرگم بیایم و در مجسمه های میدان ها خانه کنم
وقتی نام وطن می آید
آنقدر انرژی دارم که می توانم خورشید را با فوت خاموش کنم
خب در این شعر هر چند یک اغراق وجود داشت، اما یک غلو هم وجود دارد؛ قسمت آخر شعر را نگاه کنید؛ مگر می شود کسی خورشید را با فوت خاموش کند؟! این غلو است.

اغراق شعر را جذاب می کند

مثلاً می خواهیم برای وطن دوستی یک شعر بگوییم، خودمان را جای یک قهرمان می گذاریم تا مردم به ما افتخار کنند، اما اغراق می کنیم تا شعر جذاب تر شود:

لشکری را به تنهایی شکست دادم
تا آرش کشورم باشم
لشکری را شکست دادم تا بعد از مرگم بیایم و در مجسمه های میدان ها خانه کنم
وقتی نام وطن می آید
آنقدر انرژی دارم که می توانم خورشید را با فوت خاموش کنم
خب دوستان خوبم در این شعر سپید، یک اغراق وجود دارد و آن اغراق شکست دادن یک لشکر به تنهایی است. ما شاید بتوانیم باور کنیم یک نفر بتواند به تنهایی یک لشکر را شکست بدهد، اما باورش بسیار سخت است. پس وقتی بتوانیم بپذیریم و باورش خیلی سخت باشد، اغراق اتفاق افتاده است. اغراق کمی از مبالغه بزرگ تر است. یا مثلاً می خواهیم بگوییم با اینکه کودک یا نوجوان هستیم، می توانم کارهای بزرگی بکنم؛ اگرچه کودکم اما بدا که من هستم

کبوتری که به باز سکوت حمله ور است
خب شاید بشود تصور کرد که یک کبوتر از پس یک باز بر بیاید، اما باورش خیلی سخت است. اینجا هم مثل شعر قبلی اغراق اتفاق افتاده، و باید قبول کنیم که شعر بدون اغراق و مبالغه، خیلی جذاب نیست. اصلاً شعر دنیای آزاد تخیلات است، پس نترسید و هرچه می توانید بزرگ نمایی کنید.

مبالغه رقیب مثل این است که بگوییم
نفر زهره یخ بنداریم و آن را بزرگتر ببینیم. دلیل این بزرگتر نمایی این است که شعر باید با زندگی پررنگ تر شود. و از نظر طبع ندارد و هنر معجزه نمی شود



اغراق

اغراق همان مبالغه است که یک کمی بزرگ نمایی بیشتری دارد. شاید چیزی که در آن اغراق شده را ما بتوانیم قبول کنیم که ممکن است اتفاق بیفتد، اما می دانیم عملاً این اتفاق نمی افتد و فقط قبول می کنیم که شاید یک روزی این اتفاق بتواند بیفتد.

ببینید می شود یک نفر آنقدر از کند که چشمانش نابینا شود، یاد و کمیاب است، مثل حضرت دوری حضرت یوسف آنقدر گریه می کرد که چشمانش نابینا شد.
مضمون می خواهیم یک
للمت این خانه است
گشتم که پاهایم شکست
است یک نفر آنقدر بدود یا راه که پاهایش آسیب ببیند، اما اتفاق خیلی معمول نیست، ما از مبالغه استفاده کردیم تا شعر شیرین تر شود.

اغراق

اغراق همان مبالغه است که یک کمی بزرگ نمایی بیشتری دارد. شاید چیزی که در آن اغراق شده را ما بتوانیم قبول کنیم که ممکن است اتفاق بیفتد، اما می دانیم عملاً این اتفاق نمی افتد و فقط قبول می کنیم که شاید یک روزی این اتفاق بتواند بیفتد.

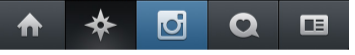
«اعتماد به نفس» یا «اعتماد به سقف»!

حتماً زیاد شنیده‌اید که چهره آدم‌های فضای مجازی با آن چیزی که در بیرون از این فضا هستند فرق دارد. خوب این حرف کمی تا قسمتی ثابت شده است و به نظر من قسمت زیادی از این ماجرا تقصیر دو کلمه مهم «اعتماد» و «نفس» است که به وسیله حرف ربط «به» به هم وصل شده‌اند.

خیلی از مجازیون (!) اعتماد به نفسی که پشت حساب‌های کاربری مجازی‌شان دارند را در بیرون ندارند و این‌طوری است که دو چهره می‌شوند. در حالی که اعتماد به نفس داشتن در فضای مجازی خیلی هم فرصت خوبی است تا آن را در بیرون و فضای واقعی هم تقویت کنیم. اصلاً شاید به این خاطر به این دو کلمه مهم و حرف ربط وسطش! توجهی نداریم که نمی‌دانیم بودنش چه کارهایی که برای ما نمی‌کند!

مثلاً همین ترامپ را ببینید. در حالی روز جمعه حکم رسمی ریاست جمهوری‌اش را گرفت و به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا به کاخ ریاست جمهوری کشورش یا همان کاخ سفید رفت که تعداد زیادی از مردم آمریکا رسماً او را نمی‌خواهند! حالا مردم آمریکا که هیچ، حتی ژاپنی‌ها هم علیه او اعتراض کرده‌اند و به مردم آمریکا گفته‌اند همچنان به نبودن ترامپ در رأس قدرت معترض باشند! البته من هم نفهمیدم ترامپ چه ربطی به ژاپنی‌ها دارد، ولی می‌خواهم بگویم هر کس جای ترامپ بود، جمع می‌کرد می‌رفت یک‌جای دور که دیگر دست کسی بهش نرسد، از بس احساس محبوبیت می‌کرد! ولی خوب «اعتماد به نفس» دارد و قرار است با همین وضعیت نصف معادلات دنیا را هم رقم بزند و اصلاً هم به روی خودش نیاورد که زمانی که داشت رسماً رئیس جمهور آمریکا می‌شد، در پایتخت کشورش پلیس ۲۱۷ نفر از معترضین او را زخمی و بازداشت کرد. الغرض اینکه دیگر در حد ترامپ نه، ولی تمرین کنید که این صفت اعتماد به نفس را در خودتان تقویت کنید. خیلی کارگشاست.

اعتماد به نفس
m.a : البته اعتماد به نفس زیادی از حد هم خوب نیست‌ها. آن‌وقت می‌شود اعتماد به سقف‌ها و درس‌های دیگری درست می‌کند.
Khanoom_hashtak: دست شما درد نکنه. این و باید می‌گفتم، ولی تعداد کلمات ستون تموم شده بود!



با یک دم تو صبحدم عید می‌شوم
در آفتاب صحن تو، توحید می‌شوم
گل از نسیم صبح بهشت تو بو گرفت

خورشید پیش روی تو از شرم رو گرفت
ماه از فروغ خشت طلایت وضو گرفت
بی آبروز خاک درت آبرو گرفت

غلامرضا سازگار



الهی! روشن نگهدار چراغ فروزان این خانه
را از نَفَسْت؛ همان چراغی که با کلمات
روشن وحی افروختی و در راه برافراشتی
که کم نشود گام‌هایمان از اشاره‌ات.
بارخدا! چنان‌که من لب کشودم به نام
روشن تو، تو نیز روشن کن جان مرا از
نور ایمان و رسوایی و عریان‌ام را پیرهن
باش در چشم روزگار، چنان‌که جان مرا
پنهان کردی از شعله‌های خشم، آمین
یارب العالمین...

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ، وَ الْقَنِي
مَعْفَرَتِكَ كَمَا لِقَيْتَكَ بِقَارِي، وَ اِرْقُطِي عَن
مَضَارِعِ الذُّلُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي،
وَ اسْتَرِّي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْتِيْتَنِي عَنِ الْاِنْتِقَامِ
مَنِي .

خدا یا پس بر محمد و آتش رحمت فرست
و با آمرزش با من برخورد کن، همچنان‌که
من با اعتراف خود با تو برخورد کردم،
و مرا از افتادن گناه‌های گناهان بردار،
همچنان‌که خود را برای تو پست
ساخته‌ام و مرا در پرده ستاریات پیوشان،
همچنان‌که در انتقامم درنگ کردی.

فراز ۱۳ از دعای
۳۱ صحیفه سجاده
برداشت و الهام آزاد
از اسماعیل فیروزی



نور ایستاده‌های در میان آتش و غبار، تو ایستاده‌های تا ما طعم آرامش را تجربه کنیم...
ایستاده در غبار
روشن تو

با گذشت روزها از حکم آزادی شیخ زکزاکی، او هنوز در زندان است

آزاده‌ای دربند

فقط به جرم شیعه‌بودن

قاضی این دادگاه حرف‌های
نیروهای امنیتی نیجریه را در برده و
اعلام کرد ارامه‌ها برآشفت شیخ زکزاکی
خلاف قانون است. این دادگاه
صحنه‌ای اعلام کرد که به حال
شیخ زکزاکی از رهبر شیعیان نیجریه
تکلیف نداشتند



حالا بیشتر از یک‌سال است از دستگیری شیخ زکزاکی می‌گذرد. او که سه پسرش را به‌خاطر حمله ارتش نیجریه به شیعیان این کشور از دست داده است، به‌همراه همسرش با وضعیت بدی دستگیر و زندانی شده است. در آن حمله ۳۵۰ نفر از شیعیان نیجریه هم به شهادت رسیدند. شیعیان نیجریه بعد از آن برای آزادی رهبرشان تظاهرات و تلاش‌های زیادی کردند، اما هنوز این اتفاق نیفتاده است. بعضی از رسانه‌ها می‌گویند که وضعیت جسمی شیخ زکزاکی اصلاً خوب نیست و مداوی او نیست.



در همه‌جای دنیا هر کسی که دستگیر و زندانی می‌شود، حقوقی دارد و از حقوق اولیه او، برگزاری یک محاکمه عادلانه است. شیخ زکزاکی بعد از دستگیری به‌خاطر اینکه کسی به او نگفت به چه‌چیزی زندانی‌اش می‌کنند، به دادگاه شکایت کرد. تا اینکه در آذرماه امسال بالأخره در نیجریه یک دادگاه برای شیخ زکزاکی تشکیل شد و دادگاه عالی این کشور اعلام کرد که شیخ زکزاکی و همسرش گناهی ندارند و حداکثر تا ۲ روز دیگر باید آزاد شوند. قاضی این دادگاه حرف‌های نیروهای امنیتی نیجریه را رد کرده و اعلام کرد ادامه بازداشت شیخ زکزاکی خلاف قانون است. این دادگاه همچنین اعلام کرد که تا به حال هیچ‌کس از رهبر شیعیان نیجریه شکایتی نداشته است.

عربستان حامی دولت نیجریه
حالا چندین‌ماه از مهلت دو روزه دادگاه عالی فدرال نیجریه برای آزادی شیخ زکزاکی گذشته است، اما دولت همچنان زیربار آزادی او نرفته و شیخ هنوز در زندان است. این درحالی است که بعضی از کارشناسان می‌گویند اگر او به‌خاطر وضعیت بد جسمی‌اش در زندان کشته شود، در نیجریه نامنی و آشوب به پا می‌شود. این وسط خبرهایی هم می‌رسد که عربستان دولت نیجریه را تشویق می‌کند تا شیخ را آزاد نکند؛ به این خاطر که دولت وهابی عربستان با شیعیان دشمن است.

بازداشت غیرقانونی
در همه‌جای دنیا هر کسی که دستگیر و زندانی می‌شود، حقوقی دارد و از حقوق اولیه او، برگزاری یک محاکمه عادلانه است. شیخ زکزاکی بعد از دستگیری به‌خاطر اینکه کسی به او نگفت به چه‌چیزی زندانی‌اش می‌کنند، به دادگاه شکایت کرد. تا اینکه در آذرماه امسال بالأخره در نیجریه یک دادگاه برای شیخ زکزاکی تشکیل شد و دادگاه عالی این کشور اعلام کرد که شیخ زکزاکی و همسرش گناهی ندارند و حداکثر تا ۲ روز دیگر باید آزاد شوند. قاضی این دادگاه حرف‌های نیروهای امنیتی نیجریه را رد کرده و اعلام کرد ادامه بازداشت شیخ زکزاکی خلاف قانون است. این دادگاه همچنین اعلام کرد که تا به حال هیچ‌کس از رهبر شیعیان نیجریه شکایتی نداشته است.

در اتوبوس مراعات حال اطرافیان را بکنید...

آقا جون! مراعات کن دیگه!
چقدر وول می‌خوری!؟

هشتکو

«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

اسباب‌بازی که در پنج‌سالگی خراب شد و کلی غصه‌اش را خوردیم، در ده‌سالگی دیگه اصلاً مهم نیست.
نمره امتحانی که در دبیرستان کم شدیم و آنقدر به‌خاطرش اشک ریختیم و روزگارمان را تلخ کرد، در دوران دانشگاه هیچ اهمیتی ندارد و کلاً فراموش شده است.
آدمی که در اولین‌سال دانشگاه آنقدر به‌خاطرش غصه خوردیم و اشک ریختیم و بعد فهمیدیم ارزشش را نداشته و دنیایمان ویران شد، در ۳۰ سالگی تبدیل به غباری از یک خاطره دور دور شده که حتی ناراحتان هم نمی‌کند.
و چکی که برای پاس کردنش در سی‌سالگی آنقدر استرس و بی‌خوابی کشیدیم، در چهل‌سالگی یک کاغذپاره بی‌ارزش و فراموش شده است.
پس یقین داشته باش که مشکل امروزت، اینقدرها هم که فکر می‌کنی بزرگ نیست. این یکی هم حل می‌شود. می‌گذرد و تمام می‌شود.
غصه خوردن برای این یکی هم همان‌قدر اشتباه است که در ۳۰ سالگی برای خراب شدن اسباب‌بازی پنج‌سالگی‌ات غصه بخوری!!!!
همه مشکلات، همان اسباب‌بازی پنج‌سالگی‌است... شک نکن!!!

استاد بزرگ

مرد: به‌به عزیزم خونه چقدر تمیز و مرتبه فکر کنیم تلگرام قطع شده!
زن: نه عزیزم، شارژر گوشی رو گم کردم، مجبور شدم خونه رو تمیز کنم تا پیداش کنم!

خوشمزه‌خان

استاد بزرگ
هوا یه‌جوری ناگهانی سرد شد که الان کارلوس کی‌روش باز استعفا می‌ده.
خوشمزه‌خان
امروز ما مانم شروع کرد به خونه‌تکونی، بهش می‌گم هنوز دوماه مونده تا عید، می‌گه این آزمایشیه، می‌خوام آمادگی تونو بسنجم.
پسر خوشمزه‌خان